

## توسعه نظامی در مقابل توسعه اجتماعی: ابعاد اثباتی و هنجاری\*

نویسنده: بروسی آرلینگتون

مترجم: مسعود عقیلی

---

مقدمه

مقاله حاضر، ترجمه فصلی مستقل از کتاب تولید تسلیحات در کشورهای در حال توسعه می باشد.

تا کنون ادبیات بیشماری در باره انتقال تسلیحات از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه نوشته شده اند، اما به برنامه های تولید تسلیحات در کشورهای جهان سوم کمتر توجه شده است. و این کتاب سعی بر آن دارد که این خلاء را پر کند مؤلفین انگیزه های کشورهای در حال توسعه را برای ارائه برنامه های تولید تسلیحات شرح می دهند. توضیحات آنها در باره آگاهی امنیت، نقش منطقه ای و اندازه انزوای بین المللی این کشورها می باشد. البته عوامل مؤثر اقتصادی این کشورها بسیار حساس می باشند. این عوامل شامل تراز بازرگانی، حفظ ذخائر خارجی، نیروی انسانی داخلی و جلوگیری از خروج نیروی انسانی ماهر و متخصص می باشند.

تسلیحات تولید شده در جهان سوم، فقط بخش کوچکی از تجارت تسلیحات بین المللی می باشد و این تسلیحات باعث تقاربهایی در کشورهای جهان سوم شده است. و از آنجائیکه این برنامه های تسلیحاتی رو به افزایش می باشند، امنیت این کشورها و کشورهای جهان به مخاطره افتاده است. هر چند عده ای، هزینه های نظامی را با ضروریات خدمات اجتماعی مغایر می دانند، ولی یکی از مهمترین خدمات اجتماعی دولت برای مردم، حفظ امنیت و آزادی آنهاست. گر چه مخارجی که برای برنامه های نظامی مصرف می شوند، می توانند برای اهداف توسعه ای دیگری صرف شوند ولی این مخارج نظامی اثرات مثبتی-منجمله انتقال تکنولوژی، آموزش نیروی انسانی، حفظ امنیت و آزادی مردم... رادر بر دارند.

این مقاله به موضوعات معنی و مفهوم توسعه نظامی، امنیت و ثبات، تکنولوژی نظامی: انتقال و تولید، موضوعات مربوط به تولید و اقتصاد کلان و در پایان نتیجه گیری می پردازد.

\* \* \* \* \*

معمولاً مردم کشورهای دموکراتیک صرف هزینه های تسلیحاتی را موجب تاسف و با ضروریات خدمات اجتماعی، مغایر می دانند. آنها، اغلب فراموش می کنند که مهمترین خدمت اجتماعی دولت در برابر مردم، حفظ امنیت و آزادی آنها است.<sup>1</sup> در آمریکا و نیز سایر کشورها، تصور همگانی بر این است که توسعه اجتماعی و توسعه نظامی، بخاطر ماهیتهای متفاوتشان، بنوعی، با یکدیگر تفاوت آشکاری دارند. هر چند، برای این تصور، مبنای تجربی اندکی وجود دارد. احساس عمومی بر آن است که ملت ها، بویژه ملل توسعه نیافته، با وجود انبوه مردم گرسنه، رنج از بیماری، و نبودن امکانات آموزشی و فرصت های اشتغال، نباید هیچ پولی برای امنیت صرف کنند. من روی کلمه «باید» تأکید می کنم، زیرا آن منعکس کننده درک و برداشت هنجاری ضروری از فرایند توسعه است، و همچنین کلمه، فوق این حقیقت را نشان می دهد که در بیشتر موارد تئورسین ها و تحلیل گران، ما هیت اثباتی و اصولی رابطه بین توسعه اجتماعی و توسعه نظامی را نا دیده گرفته اند، و نتوانستند آن را درک کنند.

با ملاحظه میزان بسیار بالای هزینه های نظامی و انتقال تسلیحات در کشورهای در حال توسعه<sup>2</sup>، طی دهه گذشته، و رشد آشکار نظامی گری در سرتاسر نقاط مختلف دنیا، شگفت است که در واقع، ابعاد اندکی از رابطه بین توسعه اجتماعی و توسعه نظامی، شناخته شده است. بررسی

<sup>1</sup> - رجوع شود به صفحات 1 تا 9

Casper W. Weinberger, Secretary of Defense, Annual Report to the Congress Fiscal Year 1983 (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1982)

<sup>2</sup> - رجوع شود به

S. Arms Control and Disarmament Agency, World Military Expenditures and Arms Transfers 1970-79 (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1982)

تازه ای که در ادبیات این موضوع، انجام گرفته است، نشان داد که، با وجود آن که بسیاری از نویسندگان، تأثیر بخشی نظامی را بر توسعه اجتماعی و اقتصادی، مورد بررسی قرار داده اند... اما بیشتر ادبیات توسعه‌نیافتگی، تأثیر بخش نظامی [بر توسعه اقتصادی و اجتماعی] را در نظر نگرفته است.<sup>1</sup>

پیشنهاد من این نیست که این بحث را شرح و توضیح دهم، بلکه می‌خواهم این اشتباه نظری را تصحیح نمایم. بدین معنی که برای این پیشنهاد خود من شواهد و مدارک قابل توجه، ارائه نمایم که توسعه اجتماعی و توسعه نظامی، بجای آن که با یکدیگر متضاد باشند، باهمدیگر متصل و مرتبط هستند، و به طور اجتناب ناپذیری با یکدیگر روی می‌دهند، و نیز با توجه به عوامل محیطی و تاریخی مشابه، میتوان آنها را به منزله فرایندهای مشابهی دانست.

معنی و مفهوم توسعه نظامی

نویسنده در یکی از آثار خود<sup>2</sup>، توسعه نظامی را به منزله «فرایند رشد و مدرنیزه شدن نیروهای مسلح»، تعریف کرده است. که در آن عوامل متعددی مانند؛ مخارج نظامی، اندازه و ترکیب پرسنل نظامی، انتقال تسلیحات، تولید جنگ افزارها، شالوده‌تشکیلات نظامی، سیاست دفاعی، برنامه ریزی و بودجه بندی، آگاهی از تدید، و تاریخ و آداب و رسوم، در آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. هر یک از این عوامل، هتای خود را در توسعه اجتماعی دارد و از نظر ما هیت با آن مربوط است. همانطوری که سنجش سطح توسعه اجتماعی یا اقتصادی بجز راه استفاده از برخی مقیاس های آماری نسبتاً ناخالص میسر نمی‌باشد، به همان صورت مشکل است که کاری بیشتر از تخمین سطح توسعه نظامی در سطح ملی در مقادیر مطلق انجام داد و یا تعیین نمود که در یک مورد خاص، دفاع، تا چه اندازه کافی و بسنده است.

بنا به دلایل متعددی، دستیابی به اطلاعاتی مناسب و درست برای تجزیه و تحلیل بررسی توسعه نظامی، مشکل می‌باشد. این دلایل عبارتند از: نخست، چون اقتصاددانان توسعه و دیگر محققین اهمیت این موضوع را تشخیص نداده اند در نتیجه در مواقعی که موقعیت برای به دست آوردن اطلاعات فراهم بوده است اغلب در این زمینه کوتاهی کرده اند. ثانیاً، دولت‌های موضوع بحث،

<sup>1</sup> - رجوع شود به صفحه 222

UNESCO , Year book on peace and Conflict Studies , 1980 (Westport , conn.:1981)

<sup>2</sup> - رجوع شود به فصل سوم کتاب

Bruce E. Arlinghaus , Military Development in Africa: The Economics and Political Risks of Arms Transfers , Boulder , Col.:Westview Press , 1983

همیشه از دادن اطلاعات به آن گروه از محققینی که به همکاری با سیا (سازمان اطلاعات مرکزی) مظنون می باشند، خوداری می کنند. و از رسیدن اطلاعات به همسایگانی که آن کشور را تهدید می کنند، جلوگیری می نمایند. سرانجام ممکن است دلایل ساختاری برای این راز داری وجود داشته باشد. بخش غیر نظامی یک حکومت در حال توسعه ممکن است نخواهد مردمش چیز زیادی در باره هزینه های دفاعی بدانند و یا به دلیل مسائل ملی مربوطه و یا مسائل حسابداری ممکن است نداند که هزینه های دفاعی او چه چیزهایی او می باشند. آنچه توجه به آن مهم است پیوستگی بین توسعه و توسعه اجتماعی می باشد. همان گونه که رابرت مک نامرا<sup>۱</sup> گفته است: در جهان سوم، «انیت یعنی توسعه و توسعه یعنی امنیت» یا به سخن دیگر توسعه و امنیت دو روی یک سکه می باشند. این تصور نشان دهنده اجزاء دو گانه تعاریف امنیت ملی می باشد - یعنی جزء سیاسی - نظامی تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، را حفظ می کند و جزء اقتصادی منافع ملی حیاتی و رفاه مادی<sup>۲</sup> را توسعه می دهد.

مسئله این است که ملت‌های در حال توسعه از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی در مراحل بسیار گوناگونی هستند. بنابر این، معمولاً، جنبه های سیاسی - نظامی دفاع به عنوان رقیب یا مخالف جنبه های اقتصادی توسعه تلقی می گردند. اما حتی اگر تنها این را در نظر بگیریم که در عمل همه ملت‌ها، با وجود ایدئولوژی و یا خطابه ها ایشان، استراتژیهای مختلف توسعه اجتماعی و نظامی را بر گزیده اند، پی می بریم که این رویا رویی درست نیست.<sup>۳</sup> بخشهای اجتماعی و نظامی برای دستیابی به منابع کمیاب با همدیگر به رقابت می پردازند، اما در عمل، هیچ یک از این دو بخش به منابع پیش گفته کمتر از دیگری نیاز ندارند. عوامل محیطی مانند آگاهی از تهدید، درگیری های اخیر و غیره - در اندازه گسترده ای اولویت هر یک از انواع بشمار نیازهای اجتماعی و نظامی را در زمانها ی معین تعیین می نمایند. گر چه ممکن است خارجیان با آن اولویت ها موافق نباشند، اما این وظیفه ملت مربوطه است که در مورد منابعی که اغلب محدود هستند، از میان تقاضاهای رقیب موجود گزینش کند.

<sup>۱</sup> - رجوع شود به صفحه ۱۴۹ کتاب

Robert S. Mc Namara , Jr. , The Essence of Security , New York : Harper & Row , 1986

<sup>۲</sup> - برای مثال رجوع شود به مقدمه کتاب :

Amos A. Jordam , Wallim J . Taylor , Jr. , and ... American National Security : Policy and Process , Baltimore : John Hopkins University Press , 1980

<sup>۳</sup> - برای مثال ، رهبر تانزانیا (Julius Nyerere) معتقد بود که فقط ارتش ملی کشورش برای اهداف توسعه ای بکار می رود . ولی چند سال بعد ، همین ارتش ، کشور همسایه خود ، اوگاندا را تسخیر کرد.

## امنیت و ثبات

یکی از دلایل انتخاب این شکل این ادراک مستمر است که یک شکل از امنیت پیش شرط ثبات و آن نیز به نوبه خود پیش شرطی برای توسعه است.<sup>۱</sup> عده بسیاری این گونه استدلالها را بر رژیمهای استبدادی تطبیق می دهند

(در دفاع یا در اعتراض به آن)، زیرا روشهای دمکراتیک دستکم در آغاز و ابتداء توسط بسیاری از رهبران کشورهای جهان سوم بی ثبات تلقی می شوند و از این رو، خرابکاری آسیب پذیر هستند. به یقین، بیشتر کشورهای در حال توسعه موفق (کشورهای تازه صنعتی شده (NICs)) موفقیت خود را با یک سیستم حکومتی شدیداً استبدادی بدست آورده اند.<sup>۲</sup> اما آیا این هدف چنین ابزاری را توجیه می سازد؟ اگر با دیدن هنجاری و دستوری بخواهیم جواب دهیم، جواب منفی خواهد بود، ولی اگر دید ما اثباتی باشد - به سخن دیگر - [یعنی به کارهای انجام شده در نتیجه استراتژی توسعه توجه کنیم] - پاسخ مثبت خواهد بود.

دستکم از نظر تئوری، پس از انجام مرحله اول توسعه، می باید آزاد سازی منطق با شرایط جامعه ایجاد گردد. اما این موضوع در تمامی موارد همیشه این گونه نبوده است. توجه به این مسئله که امنیت آمیخته با ثبات می باید پیش از توسعه بوجود آید، این تصور را پیش می آورد که توسعه و وضعیت دمکراتیزه کردن ناشی از آن، بصورت اجتناب ناپذیری انقلاب انتظارات روز افزون را ایجاد می نماید و بی ثباتی حاصله، فرایند توسعه را عقب می اندازد. آن گونه که هنری کسینجر می گوید: «حاکم عاقل کسی است که بداند که توسعه اقتصادی گذشته از تقویت موقعیت وی، خود ضرورت تأسیس نهادهای سیاسی جدیدی را برای انطباق با پیچیدگی در حال رشد جامعه به همراه می آورد».<sup>۳</sup> این نظریه، در همه جا منتشر شده است و به عنوان توجیهی برای هزینه های امنیتی بیشتر برای رویارویی با تهدیدات عمده داخلی و گاه خارجی

<sup>۱</sup> - برای مثال رجوع شود به صفحات 100 تا 109 کتاب

Avi Plascov, Security in the Persian Gulf: Modernisation, political Development and Stability, London: International Institute for Strategic Studies, 1982

<sup>۲</sup> - رجوع شود به صفحه 18 مقاله

"Order Comes First", The Economist, 26 Feb. 1983.

و همچنین رجوع شود به کتاب

Irving L. Horowitz, Beyond Empire & Revolution, New York: Oxford University Press, 1982.

<sup>۳</sup> - رجوع شود به صفحه 126 کتاب

Henry A. Kissinger, The White House Years, Boston: Little-Brown, 1981.

بکار برده می شود با وجود این هرمن کان استدلال می کند که توسعه بطور ذاتی عامل بی ثباتی (بی ثبات کننده) نیست. وی با بررسی تجربیات کشورهای تازه صنعتی شده استدلال می کند که توسعه درجه قابل توجهی از ثبات را ایجاد نموده است و نیز موجب تقویت رشد اقتصادی شده است و در جایی که توسعه با شکست روبرو شده، بی ثباتی آغاز گردیده و یا در وضعیت بدتری قرار گرفته است.<sup>1</sup> گر چه آزاد سازی سیاسی تنها به طور تدریجی روی داده است مادامی که موفقیت های اقتصادی ادامه دارد و برخی پیشرفت های دمکراتیکی پیدا می شود، به نظر می آید که مردم عموماً منافع آن را با ارزش تر از هزینه هایش در نظر می گیرند. در حقیقت، در برخی موارد، هنگامی که عدم ثبات موقعیتهای اقتصادی را تهدید می کند، افراد سود بر برای پشتیبانی از این گونه رشد و توسعه خواهان بازگشت به رژیم استبدادی سابق می باشند.<sup>2</sup> دو استدلال دستوری (که رایج ترین استدلال هم می باشند)، در باره توسعه اجتماعی و توسعه نظامی بیش از آن که روشنگر روابط میان دفاع، توسعه و خلع سلاح باشند، گیج کننده است.

بحث دفاع در برابر توسعه، به طور قابل توجهی به بحث معمول در مورد «تفنگ و کره» در ملل توسعه یافته شبیه می باشند. مبنای چنین دیدگاهی این پیش فرضی است که بنا به تعریف پولهای که صرف امور دفاعی می شود در راه توسعه خرج نمی گردند و بنا بر این، بیانگر یک تخصیص نامناسب از منابع می باشند.<sup>3</sup> در ایالات متحده این چنین مباحثی در اطراف کاهش کسر بودجه ها از طریق کاهش رفاه عمومی و هزینه های دفاعی انجام می گیرد، البته با این فرض که منابع مصرف شده در یکی از آنها، خود بخود از دیگری کسر می شود. در اینجا، این موضوع یکی از هزینه های فرصت می باشد - که هزینه های ارزش تسلیحات نه تنها شامل دلار می باشد، بلکه کارهای خوب دیگری که می توانست انجام شود، در جای دیگری مصرف شده است.

---

<sup>1</sup> - رجوع شود به صفحات 463 تا 465 کتاب

Herman A. Kahn, world Economic Development 1979 and Beyond, Boulder, Col.: Westview Prss, 1981.

<sup>2</sup> - رجوع شود به صفحه 7 مقاله

Altat Gauhar, "The Hidden Costs of the Arms Race", South, July 1982.

<sup>3</sup> - رجوع شود به صفحات 8 و 9 مقاله

Altat Gauhar, "How Much Does a Soldier Cost?" , South, July 1982.

بحث «خلع سلاح و توسعه» به مراتب گستردگی زیادتری از بحث «دفاع در برابر توسعه» دارد و به طور مستقیم با بحث در اطراف نظم نوین اقتصادی بین المللی (NIEO)، و توزیع مجدد ثروت از کشورهای غنی به کشورهای فقیر مربوط می باشد، به ویژه سازمان ملل متحد، مطالعه گسترده ای را نه تنها برای بررسی عملی بودن نظام نوین اقتصادی، بلکه برای خلع سلاح جهانی انجام داده است.<sup>1</sup> در واقع، چکیده بحث این است که هزینه های مصرف شده برای تسلیحات در کشورهای صنعتی به طور دقیق نشانگر امکان تعویض این سرمایه گذاری به سمت توسعه بین المللی و توزیع مجدد ثروت از شمال به جنوب است. این موضوعی است که احساسات و سیاست نیز آن را تقویت می کند. بویژه از زمانی که در بسیری از کشورهای درحال توسعه این تصور وجود دارد که برتری نظامی شمال همراه با انتقال تسلیحات و تکنولوژی نظامی، اساس وابستگی و پیروی از آن را شکل میدهد. با وجود این، کشورهای در حال توسعه از یک سو خواهان کاهش هزینه های نظامی در دنیا و خلع سلاح جهانی هستند و از سوی دیگر در احقاق حق خود مبنی بر ادامه تسلیح خود (حتی با تسلیحات هسته ای) تأکید می ورزند و اهداف سیاسی خود را با روشهای نظامی پیگیری می کنند.<sup>2</sup>

برای کشورهای صنعتی، ساده و آسان است که به علت به خطر انداختن آینده به خاطر منافع کوتاه مدت، به راحتی از این دیدگاه انتقاد کنند. اما این نکته کاملاً روشن است که، نه تنها، امنیت یا ضرورت دفاع به عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی است بلکه یک پیش نیاز حیاتی برای موجودیت همیشگی بیشتر کشورهای جهان سوم نیز می باشد. رهبران این کشورها نیز این طور تشخیص می دهند که بهتر است هزینه های دفاعی در جهت توسعه خرج شود، اما این امر تنها در جهانی با شرایط، ایده آل است که در آن دفاع به طور کامل غیر ضروری می باشد.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - رجوع شود به سند شماره A/36/356

United Nations, General Assembly, 36<sup>th</sup> Session, Study on the Relationship Between Disarmament and Development, New York: U.N. Secretariat, 1981.

<sup>2</sup> - رجوع شود به سالنامه های مختلف

The United Nations Disarmament Yearbooks, New York: U.N. 1976-1980.

<sup>3</sup> - رجوع شود به

FranCis M. Deng, "Security Problems: An African Predicament" Bloomington: Indiana University, 1981.

Bruce E. Arlinghaus, Ed. African Security Assues: Sovereignty, Stability, solidarity, Boulder, Col.: Westview Press, 1983

آنها این استدلالها را نمی پذیرند که کشورهای صنعتی آنها را محافظت کنند که در نتیجه هزینه های نظامی بی معنا گردد. نیروهای نظامی ملی از یک سو سبب حاکمیت و استقلال هستند و مهمتر اینکه از سوی دیگر، نگهبان قابل اطمینان منافع ملی تعیین شده توسط رهبری ملی کشورایشان می باشند. چتر موافقت نامه های دفاعی چند جانبه، با خود قوه باز دارنده مداخله خارجی دارند و بیانگر این است که هر دو طرف، حمایت کننده و حمایت شونده، منافع ملی یکسانی دارند. این موضوع که ممکن بود در دوره استعماری صادق باشد اما دیگر معتبر نیست. این منافع اغلب ممکن است که مشابه و یا مرتبط با هم باشند، اما در موردی که استقلال دولت های مورد بحث تقویت گردد، متفاوت خواهند بود.

گرچه کشورهای جهان سوم وابستگی نظامی و اقتصادی خود به کشورهای صنعتی را درک می کنند، اما این بدان معنی نیست که آنها ضرورتاً از اینگونه روابط و مناسبات راضی هستند و در جستجوی تغییر ماهیت این روابط نیستند. رهبران کشورهای جهان سوم، تشخیص می دهند که تصور تهدید متفاوت از منافع مورد تهدید است.

#### تکنولوژی نظامی: انتقال و تولید

این یکی از دلایلی است که کشورهای در حال توسعه در جستجوی انتقال تسلیحات و تکنولوژی مورد نیاز برای حمایت و تولید داخلی آنها می باشند. هر چند این کوششها بخشی از یک برنامه وسیع صنعتی شدن می باشد، آنها بعد امنیتی مهمی دارند که از تولید و جایگزینی تجهیزات نظامی و دائمی مختلف فراتر می رود و تحقیق، توسعه، تولید و زمینه های پیداری پیشرفت سیستم تسلیحاتی را در بر می گیرد.

توسعه اجتماعی و اقتصادی نه تنها برای رفع بی ثباتی داخلی که امنیت ملی و فرایند توسعه را تهدید می کند، بلکه برای ایجاد پایه لازمه صنعتی برای توسعه صنایع دفاعی نیز شرط نخستین است. دولتهایی که از این راه به موفقیت رسیده اند، برای ایجاد صنایع دفاعی پیدار تلاش نمی



کنند، بلکه با سرمایه‌گذاری روی صنایع موجود، آنها را مورد استفاده های نظامی ضروری را وارد می‌کنند.<sup>1</sup>

تجارت<sup>2</sup> تسلیحات با کشورهای در حال توسعه منبع مهمی از انتقال تکنولوژی را در دو سطح بوجود می‌آورد. اول، خود تسلیحات برای حفظ و نگهداری نیازمند انتقال مهارت‌های عملی، تکنیکی و لجستیکی می‌باشند. دوم، به سبب تعمیرات، تغییر و تبدیل، امکانات تحول یافته تولید انبوه در کشورهای دریافت کننده این انتقالات بیانگر توسعه مضاعف و ظرفیت بومی می‌باشد.

این توسعه‌ها هم برای ملل تولید کننده و هم برای ملل دریافت کننده اهمیت خاص سیاسی دارد. در اندازه‌گیری هزینه‌های بالقوه و سودمندی‌های انتقال تسلیحات، ارزش زیادی دارد. تکنولوژی به عنوان بخشی از تجارت انتقال تسلیحات، و تاثیر این انتقالات بر توسعه اقتصادی در کشورهای دریافت کننده، در سمت توسعه صنایع دفاعی بومی و رشد تقاضا برای اینگونه ظرفیت‌ها در کشورهای در حال توسعه اثر می‌گذارد. شاید اهمیت تسلیحات از نظر انتقال تکنولوژی مهمتر از نتایج سیاسی آن باشد. در حالی که انتقال تکنولوژی نظامی ممکن است به عنوان جزئی از یک فرایند انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه تلقی شود، اما دارای نکاتی است که آن را از انتقال تکنولوژی غیر نظامی جدا می‌کند.

نخست، تکنولوژی نظامی بیشتر غیرتولیدی است و کمک چندانی به کل اقتصاد ملی کشورهای دریافت کننده نمی‌کند. در حالی که برخی از تجهیزات نیروهای مسلح قابل تطبیق با بخش غیرنظامی، کاربرد غیر نظامی (Civic - action)، یا استفاده آن برای ملت سازی (Nation bulbling) - می‌باشد، بیشتر آنها به این صورت قابل تطبیق نیست. رشد نیروهای مسلح و افزایش هزینه‌های نظامی داخلی ناشی از آن ممکن است رشد را از راه افزایش تقاضا تحریک سازد، اما این امر می‌تواند تورم را هم افزایش دهد. خریدهای نظامی که خود موجب افزایش

---

<sup>1</sup> -رجوع شود به مقاله :

Balder Raj Nayar, "Political Mainsprings of Economic Planning in the New Nations," Comparative Politics 6, no.3, Fall 1974.

<sup>2</sup> -رجوع شود به مقاله :

Balder Raj Nayar, "Political Mainsprings of Economic Planning in the New Nations," Comparative Politics 6, no.3, Fall 1974.

بدهی‌های خارجی و بهره سالیانه بدهی‌ها می‌گردد، ممکن است مشکلات ارز کمیاب را برای تراز پرداخت‌ها و مشکلات مالی دیگر بیفزاید.

دوم، تکنولوژی نظامی برای استفاده در کاربردهای نظامی طرح ریزی شده است. حتی اگر برای ثبات آن، و ارزش بازدارندگی آن در نظر گرفته شود، این تکنولوژی می‌تواند منجر به مسابقه تسلیحاتی منطقه‌ای شده و درگیری‌ها را هم افزایش دهد، و ممکن است که علیه کشور تولید کننده آن هم بکار رود.

سوم، صنایع نظامی داخلی، برای آنکه اقتصادی عمل کنند، باید بازاری برای صادرات جهت پرداخت سوبسید هزینه‌های بالای اولیه و کاهش هزینه‌های تمام شده که به نیروهای خودشان اختصاص داده‌اند، پیدا کنند. این بدان معنی می‌باشد که ازدیاد توزیع کنندگان تسلیحات در یک بازار از پیش اشباع شده، و یک بازار رقابتی در سطح بالا، ادامه خواهد داشت.

چهارم، به سبب مشکلات جذب تکنولوژی که ملل دریافت کننده تجربه می‌کنند، آنها یا باید به مستشاران نظامی و متخصصین خارجی زیادی برای نگهداری و عملیات استفاده از سیستم جنگ افزارها وابسته شوند و یا باید تعداد زیادی از کارآموزان خود را به کشورهای عرضه کننده آن سلاحها برای کارآموزی بفرستند. هر دو این راه‌حلها برای کشورهای دریافت کننده گران می‌باشند و راه‌حلهای کوتاه مدت موجب مشکلات اقتصادی و سیاسی داخلی می‌گردد و با پدیده‌هایی از قبیل فرار مغزها و عدم تناسب آموزش و استعمار جدید روبرو می‌شوند.

سرانجام، تکنولوژی نظامی جنبه‌های ویژه امنیتی دارد. انتقال تجهیزات پیشرفته موجود به ملل در حال توسعه ممکن است سازشهای میان آنها را سرعت دهد (افزون بر از دست دادن اطلاعات سری). تولید مشترک یا انبار کردن مقدار زیادی از وسایل یدکی و تجهیزات نظامی به ملل دریافت کننده این اجازه را می‌دهد که به طور محرمانه از قراردادهای تعیین کننده هدف به کارگیری، سرپیچی کنند. و این تکنولوژی نظامی را به مللی که در تحریم می‌باشند، انتقال دهند. این امر، سودمندی انتقالات تسلیحات و «سیاست وسایل یدکی» به عنوان یک ابزار سیاست خارجی را کاهش می‌دهد و عرضه کنندگان ممکن است با بی میلی ابزاری را به سمت ایجاد چنین صنایع داخلی - و بنابراین ظرفیت مستقل فراهم سازند.

موضوعات مربوط به مصرف

مشکل عمده‌ای که ملل در حال توسعه به عنوان یک مصرف کننده تکنولوژی نظامی با آن روبرو می‌شوند، مشکل جذب تکنولوژی می‌باشد. این مشکل، مشابه همان مشکل عمومی جذب تکنولوژی می‌باشد، و این مشکل، برخی ویژگی‌های خاص دارد که بی‌ارزش می‌باشند. اول، تکنولوژی نظامی و مهارت‌های پیوسته آن، با استفاده از آنها که تا اندازه‌ای رابطه ضد و تقیضی با بخش غیرنظامی دارند. گرچه بسیاری از مهارت‌های تکنیک نظامی به راحتی به بخش غیرنظامی قابل انتقال می‌باشند، ولی بسیاری از آنها این چنین نیستند. متأسفانه تجربه نشان داده است که اغلب تکنیک‌هایی که مستلزم مهارت‌های گران‌قیمت و آموزش دراز مدت هستند به سختی قابل انتقال می‌باشند. در چنین حالاتی، کشورهای در حال رشد قادر به نگهداری پرسنل نظامی خیره و آموزش دیده خود نیستند. گرچه، به هر حال مهارت‌های زیادی از قبیل تاکتیک و توپخانه وجود دارد که لازمه جذب تکنولوژی نظامی می‌باشند، اما این مهارت‌ها قابل انتقال و استفاده در جای دیگر نمی‌باشند.

به این دلایل، کشورهای در حال توسعه با مشکلات فراوانی روبرو می‌شوند. آنها یا باید دستمزد نظامی را افزایش دهند ( که این به معنی افزایش هزینه‌های نظامی داخلی است ) تا نیروهای پرسنل آموزش داده را راضی نگه دارند و یا اینکه آنها را از دست بدهند. اغلب آنها نمی‌توانند از عهده یک ساختار گسترده آموزش نظامی برآمده و یا آنرا توجیه کنند، زیرا برای اقتصاد آنها محدودیت جذب آنهمه نیروی متخصص وجود دارد.

دوم آمده، راه‌حل مشخص این مسئله، به کارگرفتن نمایندگان فنی به عنوان قسمتی از اساس اعتباری قرارداد انتقال تسلیحات می‌باشد. اما این موضوع فقط مشکل را چند سالی به عقب می‌اندازد و سهم بادوامی در اقتصاد ملی، نیروی کار و یا زیربنای نظامی ندارد، اگر به این امر به عنوان یک اثر و نشان ملموس از وابستگی خارجی نگاه شود، به سادگی ممکن است باعث ایجاد مشکلات سیاسی گردد و افزون بر آن در صورت وجود نیازهای حمایتی و داخلی به این تکنسین‌ها، جریان واردات با اختلال روبرو می‌شود.

سوم، تناسب کلی خود تسلیحات مطرح می‌باشد. آیا آنها واقعاً به توان نظامی می‌افزایند، یا تنها تسلیحات نمایشی می‌باشند؟ آیا پنج جنگنده (F5) که به طور متناسبی بکار گرفته شده‌اند و به طور کامل در خدمت هستند، از نظر عملیاتی و بکارگیری کامل در کارائی موثرتر از یک

جنگنده F-15 است که به خاطر قطعات از کار افتاده و یا به وسیله یک خلبان نآزموده در حال پرواز است؟

سرانجام، آیا چیزی به عنوان تکنولوژی مناسب نظامی وجود دارد؟ در حال حاضر، دلایل کمی وجود دارند تا باور کنیم که جنان تجهیزاتی اکنون وجود دارند، یا اینکه تقاضای زیادی برای آن خواهد بود. به هر حال، با افزایش تولید کنندگان اولیه در بازار جهانی تسلیحات، این تجهیزات ممکن است با قیمت‌هایی که ملل فقیرتر می‌توانند بپردازند، در دسترس آنها باشد.

#### موضوعات مربوط به تولید

کشورهای تازه صنعتی شده (برزیل، آرژانتین، هند، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، اسرائیل و آفریقای جنوبی)، همگی به دلایل گوناگونی، توسعه صنایع دفاعی بومی را برعهده گرفته‌اند. در حال حاضر، آنها به صادر کنندگان عمده تسلیحات به کشورهای درحال توسعه (و بعضی از کشورهای توسعه یافته) تبدیل شده‌اند، دلیل اصلی آن است که این تسلیحات در دسترس هستند و می‌توانند تکنولوژی نظامی را با محدودیت‌های سیاست خارجی کمی، به فروش برسانند. آنها می‌توانند از رقابت بین عرضه کنندگان عمده سلاح استفاده کنند و مشتریانی بیابند که ممکن است اهداف سیاسی آنان، وضعیت مالیشان و یا اطلاعات ثبت شده آنها در مورد حقوق بشر مانع دستیابی‌شان به عرضه کنندگان عمده باشد.<sup>1</sup>

به هر حال، شواهد چندانی مبنی بر این که کشورهای دریافت کننده خواهان دریافت تولیدات این کشور به دلیل مزیت آنها هستند وجود ندارد. آنها به تکنولوژی ملل توسعه یافته (بویژه امریکا) به عنوان یک تکنولوژی برتر، اما گران قیمت می‌نگرند. این تصورات که فرایند تصمیم‌گیری سیاسی در امریکا وقت زیادی می‌گیرد، ضرورت‌های دقیق مربوط به استفاده نهایی و اعلان عمومی خریدهای تسلیحات آمریکایی همگی عوامل بازدارنده بشمار می‌آیند.

---

<sup>1</sup> رجوع شود به صفحات 286 – 266 مقاله

- Andrew J. Pierre, "Arms Sales: The New Diplomacy," Foreign Affairs 60, no. 2, Winter 1981 – 82
- Andrew J. Pierre, The Global Politics Of Arms Sales, Princeton: Princeton University press, 1982

هرچند اکنون، فرصتی برای تولیدکنندگان اولیه جهت موفقیت در بازار بین‌المللی تسلیحات وجود دارد، این امر نمی‌تواند برای مدت طولانی یا برای تعداد بیشتر عرضه کنندگان تازه وجود داشته باشد. بدان علت که یک محدودیت تئوریک، در مورد شمار و نوع تسلیحات که می‌توانند توسط هر ملت جذب گردند، وجود دارد. همچنین احتمال اشباع بازار در سطوح جهانی یا منطقه‌ای هست.

هنوز بسیاری از کشورها به توسعه ظرفیت تولید تسلیحات داخلی ادامه می‌دهند. آنها این کار را برای آنکه بعد دیگری به محصولات صنعتی خود اضافه کنند، انجام نمی‌دهند بلکه این کار را به دلایل متقاعد کننده امنیت ملی انجام می‌دهند. توسعه صنایع تسلیحاتی، اغلب، صنعتی شدن عادی را به دلیل منحرف ساختن سرمایه‌گذاری، نیروی کار ماهر و دیگر منابع به بخش تسلیحاتی می‌کاهد. هنگامی که این حالب پیش می‌آید، این منابع ممکن است به صورت ظرفیت مازاد درآیند که قبل انتقال به بخش غیرنظامی هم نمی‌باشند. هزینه‌های فرصت - تجهیز مجدد ابزار، آموزش مجدد و غیره، به همان اندازه ابتدای زمانی که صنایع نظامی ایجاد شدند، زیاد خواهند بود. این صنایع و کشورهای صاحب آنها، برای ادامه حیات خود مجبور خواهند بود که در جستجوی بازارهایی برای خود باشند.

#### موضوعات مرتبط با اقتصاد کلان

موضوعات مستقیم مصرف و تولید که در بالا به آنها اشاره گردید، نیز آثار کلی بر فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی دارند.<sup>1</sup> پیش از اینکه وارد هر یک از این مباحث شویم، این نکته مهم است که فرق بین هزینه‌های نظامی و انتقال تسلیحات را تشخیص دهیم.

هزینه‌های نظامی: آنگونه که در داده‌های متعددی نشان داده شده است اغلب، همیشه هزینه‌های داخلی هستند که برحسب پول داغلی و در بازارهای داخلی ایجاد می‌گردند. این هزینه‌ها درصد نسبتی از بودجه سالانه دولتی را نشان می‌دهند و به عنوان بخشی از فرایند کل بودجه به

<sup>1</sup> رجوع شود به

- David K. Whynes, The Economics of Third World Military Expenditure, Austin, Tex: University of Texas press, 1979
- Stockholm International Peace Research Institute, The Arms Trade With the Third World, Ed., New York: Holmes and Meier, 1975.

شمار آورده می‌شوند. این هزینه‌ها معمولاً، پولهای کمک‌های خارجی نیستند، زیرا که چنین قروض یا کمک‌هایی، اغلب برای مصرف در کشور اعطا کننده اختصاص داده شده‌اند. گرچه اغلب اوقات، سهم، بخش نظامی از هزینه‌های دولتی به طور مستقیم قابل تعیین نمی‌باشد، و اغلب پیش از هزینه‌های دیگر بودجه‌بندی می‌شوند، مخارج نظامی معمولاً بیشتر از ناحیه سیاسی دچار محدودیت می‌شوند تا این که به دلیل ملاحظات اقتصادی این محدودیت‌ها اعمال شود. دلیل این کار خیلی ساده می‌باشد، سیاستهای پولی اغلب کشورهای محدودیت‌ها اعمال شود. دلیل این کار خیلی ساده می‌باشد، سیاستهای پولی اغلب کشورهای در حال توسعه به اندازه‌ای نادرست است که هزینه‌های نظامی اضافی می‌تواند از طریق یک مالیات تورمی، تامین مالی گردد،<sup>1</sup> به جای آنکه از درآمد معمولی این کار صورت بگیرد. به سخن دیگر، دولت پول چاپ می‌کند تا نیازهای نظامی‌اش را رفع سازد و می‌پذیرد که مردم به صورت غیر مستقیم هزینه‌های نظامی را از طریق اضافه کردن پول تورمی و کاهش ارزش یافته، بپردازند.

*انتقال تسلیحات:* نشاندهنده هزینه‌های خارجی برای واردات تسلیحات نظامی می‌باشد و معمولاً باید به ارز قوی (Hard Currency) پرداخت شود. گرچه بعضی از عرضه کنندگان تسلیحات مانند شوروی (سابق) بیشتر در ازای صادرات تسلیحات خود، پول محلی و یا کالا را هم می‌پذیرفتند، ولی در حال حاضر، آنها بدلیل ثابت نبودن ارزش چنان پرداخت‌هایی و نیز اثرات منفی این گونه معاملات (هنگامی که این پولها و کالاها در بازار جهانی به خاطر رقابت ارزانتر فروخته می‌شوند)، آنها هم سیاستشان را تغییر داده‌اند.

اغلب کشورهای در حال توسعه، تسلیحات را با اعتبار، خریداری می‌کنند، و در نتیجه بیشتر، رقابت در میان عرضه کنندگان در این امر منعکس می‌شود که شرایط بازپرداخت و نرخ‌های بهره تا چه اندازه امتیازی می‌باشد. این بازپرداخت‌ها و همچنین بازپرداخت‌های بهره و بدهی خدمات و اصل پول، باعث مشکلات قابل توجهی از قبیل جریان نقدینگی، ذخیره نقدی بین‌المللی و تراز پرداخت‌ها برای خریداران می‌باشد. بنابراین مبارزه برای کشور تولید کننده متعهد به فروش آن (تسلیحات) شود، وجود دارد. چون وامهای انتقال تسلیحات فقط برای خریداران در کشور اعطا کننده می‌باشد. صنایع نظامی کشور تولید کننده نفوذ زیادی برای ادامه انتقال تسلیحات خواهد داشت.

<sup>1</sup> از پیشنهاد آقای Thomas V. Daula و در این زمینه سپاسگزارم.

این نکته قابل توجه خواهد بود که کشورهای زیادی، حتی برخی از کشورهای تولید کننده نفتی هزجایی که امکان داشته باشد، برای خرید تسلیحات از وام استفاده می کنند، که این امر به خاطر قدرت مالی است که اخذ وام فراهم می کند، برای این امر، مهم است که تشخیص داده شود که برای بسیاری از تولیدکنندگان تسلیحات از گروه کشورهای تازه صنعتی شده مشکل خواهد بود که به عنوان یک عرضه کننده تسلیحات به رقابت بپردازند، زیرا آنها نمی توانند کمک مالی به مشتریان خود بدهند. به روشنی، بهترین بازار برای آنها کشورهای تولید کننده نفتی هستند که در تحریم می باشند، و یا دولتهای منزوی که توانایی خرید نقدی برای تسلیحات را داشته و باید تسلیحات خریداری کنند.

افزایش در هزینه های نظامی بر هر یک از بخشهای اقتصاد کلان تاثیر می گذارد. بسیاری از تحقیقات نشان می دهد که افزایش هزینه های نظامی، باعث تحریک تقاضای داخلی می گردد و به رشد تولید ناخالص ملی کمک می کند.<sup>1</sup> گرچه این مسئله مطرح است که، به طور حقیقی این افزایش تقاضا کمکی به رشد اقتصادی می کند، زیرا که بیشتر انواع اقلام مورد تقاضا، اغلب غیر تولیدی بوده، و توسط پولهای متورم پرداخت می شوند. در حقیقت، استفاده هزینه های نظامی جهت سرمایه گذاری برای تشویق رشد در یک بخش جدید می تواند به صورت محرک برای رشد عمل کند، یا اضافه ظرفیت در صنایع موجود را جذب کند، اما همچنین می تواند رشد غیر ضروری را در برخی صنایع یا تکنولوژی تحریک کند، این وضعیت برای ملتهایی پیش می آید که در پی رسیدن به خودکفایی در صنایع نظامی هستند، جایی که صرفه جوئیهای اقتصادی و سایر کارائی های دیگر با هزینه زیاد و تقاضای داخلی کم، غیرممکن می باشد. این عامل صادرات تسلیحات برای توسعه صنعت نظامی کشورهای تازه توسعه یافته را ضروری می سازد، حتی اگرچه رقابت قیمت و تکنولوژی پیشرفته با کشورهای توسعه یافته مشکل می باشد.

---

<sup>1</sup> برای خلاصه ای از این ادبیات رجوع شود به

- Shuja Nawaz, "Economic impact of Defense Expenditures," *Finance and Development* 20, no.1, March 1983, p. 3435
- Peter C. Fredrickson and Robert E. Looney, "Defense Expenditures and Economic Growth in Developing Countries: Some Empirical Evidence", 1982, Mimeo.

چون توسعه نظامی - صنعتی از طریق یک سلسله فرایندهای تکاملی صورت می‌گیرد،<sup>۱</sup> کشورهای در حال توسعه همچنان به کشورهای توسعه یافته جهت تحقیق و توسعه، مواد و تکنولوژی تولید نیازمند خواهند بود. این نکته قابل توجه است که کشورهای توسعه یافته جدید ابتدائاً استخدام نیروی کار غیر ماهر مازاد را به بیشترین اندازه رسانده‌اند، و به تازگی پس از ( ایجاد ) پایه صنایع غیر نظامی ایجاد شالوده، و تحول موفقیت‌آمیز نیروی کار در عرصه‌ای تحول صنعتی - نظامی به موفقیت‌هایی نائل شده‌اند.

در حالی که ممکن است استدلال گردد که توسعه نظامی می‌تواند موجب تقویت پایه صنعتی گردد، و از طریق اقدامات مدنی و پروژه‌های ملت سازی شالوده ( لازم ) را ایجاد کند و آموزش تخصصی برای نیروی کار فراهم سازد،<sup>۲</sup> اما چنین استدلال‌هایی فریبنده می‌باشند. بیشتر تجربیات در توسعه نظامی نشان می‌دهد که موسسات نظامی برای بدست آوردن این اهداف در مقایسه با هم‌ردیف‌های غیر نظامی خود، کارایی نداشته‌و و فوریت امنیت و تهدید به آن، بدین معنی است که برنامه‌ها آن اندازه سریع و به صورت تصادفی طرح و پیاده می‌شوند که نمی‌توانند چنین مشارکت پایداری داشته باشند.<sup>۳</sup>

#### نتیجه گیری

با توجه به همه دلایل ( بجز دلیل امنیت دولت مقتدر )، واردات تسلیحات بیانگر کاراترین استراتژی برای دفاع ملی می‌باشد، اما اغلب کشورها به توسعه صنایع تسلیحاتی داخلی خود بدون توجه به هزینه‌های نهایی آن ادامه خواهند داد. گرچه مدل‌های جایگزین توسعه نظامی ممکن است برای کشورهای در حال توسعه متناسب‌تر باشد اما آن جایگزین‌ها احتمالاً باعث اشتغال بیشتر در آن کشورها نمی‌شوند.

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به

Michael Moodi, "Sovereignty, Security & Arms", The Washington Papers, No. 67, 1979.

<sup>۲</sup> رجوع شود به

Ernest W. Lefever, Spear & Scepter; Army, Police & Polices in Tropical Africa, Washington, D.C: Brookings Institution, 1970.

<sup>۳</sup> رجوع شود به صفحات 702 - 687 مقاله

Sabi H. Shabtai, "Army & Economy in Tropical Africa" Economic Development & Cultural Chhange 23, No. 4, July 1975



با وجود شواهد قزاینده مبنی بر اینکه اقتصادها و صنایع تسلیحاتی کشورهای پیشرفته به طور چشمگیری دارای وابستگی متقابل باشند ( حتی این وابستگی متقابل در آنها نیز درست است )، به طور دقیق این وابستگی است که تهدید نهایی را نسبت به حاکمیت و غیر متعهد بودن جهان سوم مطرح می‌سازد.

بنابراین، یک کشور در حال توسعه، برای دفاع کارآمد از مردم و سرزمین خویش در برابر تهدیدات منطقه‌ای و نیز برای دفاع از منافع اقتصادی بلند مدتش در برابر استثمار ظرفیت مستقل برای تولید و مصرف تکنولوژی نظامی را با کمترین کنک خارجی کسترش داده و توسعه بخشد.

در حالی که از دیدگاه دستوری این امر نادرست به نظر می‌آید و با در نظر گرفتن تهدید بلند مدتی که ناکامی در توسعه اجتماعی می‌تواند برای بقای آن حکومت ایجاد کند از دیدگاه اثباتی و عینی این پیشنهاد ممکن است نامناسب باشد، به نظر نمی‌رسد که چنان ملاحظات هیچگونه تاثیر واقعی بر رفتار ملت - دولت داشته‌اند.

تنها نکته خوشبینانه در این زمینه دو خیال باطل در مورد خلع سلاح جهانی و نظم نوین اقتصادی جهانی نیست بلکه آنچه که بیشتر موجب خوش بینی خواهد بود، موفقیت‌های پیوسته رهبران جهان سوم در برقراری موازنه بین نیازهای مستمر و مرتبط توسعه نظامی و توسعه اجتماعی می‌باشد.